

به آنان که «کرونا» خانه نشینشان کرده بود

هر چند شتاب زده و فشرده نوشته شد.

«رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل

مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا» (مولانا).

۱- «علم عروض»

۱-۱ - تعریف علم عروض:

عروض در معنی لغوی ستون وسط خیمه را گویند و در اصطلاح، عروض، «علم میزان الشعر است» یعنی به وسیله‌ی این علم، صحیح بودن وزن شعر را تشخیص می‌دهیم.

عروض در اصطلاح ادبی علم تقطیع (طبقه‌بندی اوزان) از جنبه نظری و عملی است و برگرفته از عرب می‌باشد ولی واحد وزن عرب بیت است و در فارسی براساس مصراع می‌باشد (البته واحد وزن شعر فارسی در قدیم، بیت بوده)

بیت: در عربی یعنی خانه، که در شعر شامل دو مصرع می‌شود، اما بیت در اصطلاح ادبی، حداقل کلام موزون و منظوم است که از دو مصرع پدید می‌آید و مصراع‌ها در شمارش حرکت و سکون و تعداد هجاها با هم برابرند.

وزن شعر، عبارتست از: نظمی که بر اساس کمیت هجاها، یعنی بر پایه‌ی چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

۱-۲ - تاریخچه:

اولین کسی که اصول و قواعد علم عروض را بنیاد نهاد، «خلیل بن احمد فراهیدی» بود. یکی از شاگردان خلیل بن احمد، سیبویه (پدر علم نحو) است.

— بعد از خلیل بن احمد فراهیدی، ابوالحسن بلخی که او را اخفش اوسط خوانده‌اند، بحر متدارک (تکرار ۸ بار فاعلن) را به علم عروض اضافه کرد.

— شاعران ایرانی نیز سه بحر جدید، قریب و مشاکل را به علم عروض اضافه کردند

— شمس قیس رازی در کتاب المعجم، بعضی از عروضیان مقدم را، ابوالحسن علی بهرامی سرخسی (شاعران غزنوی) و — بزرجمهر قسیمی را معرفی کرده است.

— عروض فارسی از جهت نظم و دقت و خوش‌آهنگی — و امکان تولید اوزان تازه — و بویژه کثرت اوزان، با داشتن حدود ۳۵۰ وزن در جهان بی‌نظیر است.

— به عقیده‌ی خواجه نصیر طوسی، تعداد اوزان شعر عرب ۶۳ — و تعداد اوزان شعر فارسی ۱۹۹ تا است.

۱-۳ - فایده‌ی علم عروض

۱ - تمیز و شناخت شعر صحیح از شعر معیوب

۲ - تمیز بین وزن‌های مختلف

۳ - تمیز شعر از نثر

۴ - خواندن صحیح شعر، بدون ایجاد خلل در وزنش.

۱-۴ - چگونگی وزن شعر

وزن عروض مانند اوزان صرفی بر حرف (ف ع ل) نهاده‌اند تا تصریف اوزان شعری، همانند وزن صرفی باشد. مثلاً لغویان می‌گویند ناصر بر وزن فاعل است و در عروض می‌گویند «منزل مکن» بر وزن مستفعّلن است؛ یا «نوایی» بر وزن فعولن است. علمای علم عروض برای تشخیص وزن شعر، کلماتی را ساخته‌اند که معنی ندارند اما جایگاه و حرکت کلمات را نشان می‌دهند و آن کلمات را تفاعیل یا تفعیلات و مفردشان را تفعیله نامیده‌اند و بر دو نوع است: اوزان اصلی - اوزان فرعی.

۱ - اوزان اصلی: فَعُولُنْ، فاعِلُنْ، مَفَاعِلُنْ، مَفَاعِلَتُنْ، فاعِلَاتُنْ، مُسْتَفْعِلُنْ، مُتَّفَاعِلُنْ.

۲ - اوزان فرعی: آن تغییراتی است که در تفاعیل اصلی (وزن‌های اصلی) ایجاد می‌شود، مانند: فَعُولُنْ، فَعُولُ، فَعِلُنْ، فَعِلُنْ، مَفَاعِلُنْ...

این نوع کلمات در واقع میزان تشخیص وزن کلمات در علم عروض به شمار می‌روند. برای استفاده از کلمات فوق، ابتدا باید کلمات را به خط و کتابت عروضی بنویسیم و کتابت عروضی نیز بر اساس تلفظ است. یعنی آنچه می‌شنویم می‌نویسیم، و از املاء کلمات چشم پوشی می‌کنیم. مانند: خواهر را بصورت، (خا هر) - تو (ت) - خانه (خان) می‌نویسیم. (به عبارتی دیگر در کتابت عروضی باید حروفی که تلفظ می‌شود بنویسیم - حروفی که تلفظ نمی‌شود ننویسیم - بنابراین کتابت عروضی با کتابت املائی فرق دارد، به هنگام کتابت املائی باید برخی از حروف را اضافه کنیم، و برخی از حروف را حذف کنیم).

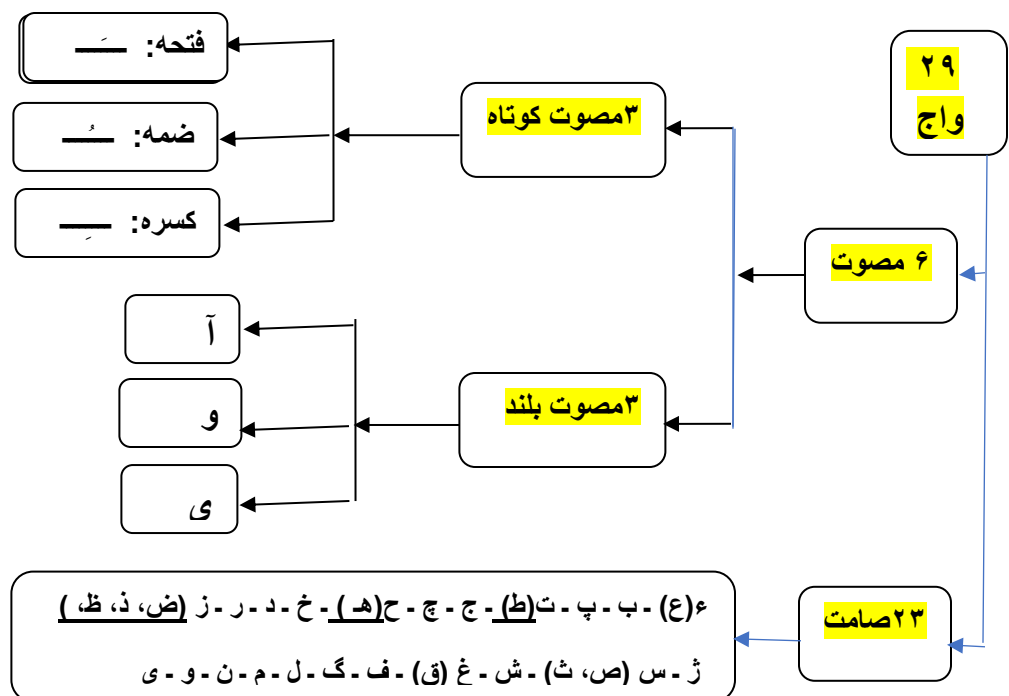
۱-۵ - واج، حرف، هجا(بخش)

۱-۵-۱ - حرف: شکل نوشتاری واج را «حرف» گویند. به عبارتی دیگر منظور از حرف "صورت ملفوظ واج است، نه شکل خطی آن"؛ زیرا در وزن شعر، فقط آنچه تلفظ می‌شود اهمیت دارد، نه صورت مکتوب.

۱-۵-۲ - واج: «واج» کوچکترین صورت آوایی زبان است، مانند کلمه‌ی «کتاب»: ک، ت، ا، ب (پنج، واج دارد).

زبان فارسی دارای ۲۹ واج است - که به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. صامت ۲. مصوت

۱ - مصوت: مصوت یعنی حرکت. در زبان فارسی ۶ تا مصوت داریم که به دو دسته تقسیم می‌شوند. مصوت کوتاه - مصوت بلند.



* در زبان فارسی به ازای هر هجا یک مصوت داریم (تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است).
 برآدر (بَ، رَا، دَر): «دو مصوت کوتاه _» و «یک مصوت بلند "آ"» دارد. سه مصوت و سه هجا (یعنی هر هجا یک مصوت)
 _ هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است: مثل یار - U

۱- ۶- خط عروض

- در کتابت عروضی، از املائی کلمات چشم‌پوشی می‌کنیم و آنچه را که، تلفظ می‌کنیم، می‌نویسیم.
- تا آنجا که ممکن است خط را به صورت ملفوظ کلمات نزدیک کنیم.
- مصوت بلند همیشه دومین حرف هجاست (با - زین - می - جو).
- حروف غیر ملفوظ: حروفی که در خط هست اما در تقطیع هجا، تلفظ نمی‌شوند و در کتابت عروضی نوشته نمی‌شوند؛
 مانند: «ه_» = (_ _ _ ی) - «اِ» - «اَو» (_ _ _)، اما در کلماتی مثل «بهبود، ماهم آمد»، «ه_» حذف نمی‌شود، ولی در کلماتی مانند بیت زیر حذف می‌شوند (زیرا غیر ملفوظ هستند): هر چه بر نفسِ خویش نپسندی «چِ» - «خیش»

کلمات داده شده را تلفظ کنید	آنچه می‌شنوید، بنویسید (کتابت یا خط عروضی)
خواهر، نامه، خانه، موسی، چه، تو، مَن‌از، من و او، دو	خاھر - نام - خان - موسا - چ - ت، مَنز، مَن او، دُ

- کلماتی مانند «تو» - «دو» - «و» (ربط و عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند (یعنی به صورت، ت، د، _)
 *نکته: غالباً «او» عطف یا ربط بویژه در شعر به صورت « _ » تلفظ می‌گردد (مثلاً، «من و او» بصورت «مَن و او»).

- حروف مشدد را دو بار می‌نویسیم. مثل «عزّت» (عز زت) - سجّاده (سج جا د) - درّنده (در رن ده):

پیر گفتا که چه عزت زین به	که نیم بر در تو بالین نه (جامی)
کتابت عروضی: پیر گفتا کِ چِ عزت زین به	کِ نیمِ برِ درِ بالینِ نه
می کند پر، فضای خانه ز عطر	گل سجّاده ات به وقت نماز
کتابت عروضی: می کند پُر فضای خانِ ز عَطْر	گُلِ سَجّادِ اتِ بِ وقتِ نماز

۱-۷- مقطع یا هجا (بخش کردن)

«هجا» از یک یا چند واحد صوت گفتار (واج) پدید می‌آید، این واحد را در اصطلاح عروض، مقطع یا هجا می‌گویند (به عبارتی دیگر مقدار آوای است که از دهان با یکبار باز شدن، آن را ادا می‌کند - هجا، یک واحد گفتار است که با هر ضربه‌ی هوای ریه به بیرون رانده می‌شود، پس هجا ترکیبی از واج است که با یک دم زدن بی‌فاصله، قطع می‌شود).
*بنای وزن شعر فارسی بر هجا استوار است - و هجاهای فارسی از نظر امتداد (تعداد حروف) به سه دسته بلند، کوتاه و کشیده تقسیم می‌شوند. لازم به ذکر است هر هجا دارای یک مصوت است.

در هر هجا (بخش) یک مصوت (بلند یا کوتاه) وجود دارد بنابراین (اگر از مصوت‌های کوتاه چشم پوشی کنیم) ساده‌ترین روش این است که بگوییم:

هجای کوتاه (به شکل دیداری) ۱ حرف است، مانند: «د» با علامت U

هجای بلند (به شکل دیداری) ۲ حرف است، مانند: «پا»، «سر» با علامت -

هجای کشیده (به شکل دیداری) ۳ یا ۴ حرفی است، مانند: «کار»، «دست»، «داشت» با علامت U-

هجای	نشانه هجا	تعداد حرف (به شکل دیداری)	مثال
کوتاه	U	۱	ب، پ، ت، ج، خ، ل ...
بلند	-	۲	با، پر، تا، جو، خی، لا، در ...
کشیده	U -	۳ - ۴	بار، تار، جار، خاک، مار، کاشت.

تبصره ۱: «آ» اگر اولین حرفِ هجا باشد شامل یک همزه «ه» و یک حرف (مصوت بلند، آ) می‌شود. مانند: آب: «ه» - «ا» - «ب».

«آ» در خط عروضی برابر است با «همزه» و مصوت بلند «ا»، لذا، «آ» = ۲ حرف است و هجای بلند به حساب می‌آید. در زبان فارسی هیچ واژه‌ی با مصوت آغاز نمی‌شود بنابراین واژه‌هایی که به ظاهر به نشانه «آ» آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید به آنها توجه کرد. مثل کلمه «از» (ه، ا، ز) = یک هجای بلند است.

«آباد» که هجای اولش (آ) دارد و هجای دومش (باد) است.

ه ا ب، ا، د

تبصره ۲: نون ساکن بعد از مصوت بلند «آ» - «او» و «ی» حذف می‌شود (در شمارش واج‌ها باید دقت کنیم، نون

ساکن را به عنوان یک واج به حساب نیاوریم): مثل: مرنجان = مَ رَن جان

پس حذف «نون» باید دارای سه شرط باشد: ۱ - در یک هجا بیاید ۲ - نون ساکن باشد ۲ - بعد از مصوت بلند بیاید.

۱-۷-۱ - تقطیع هجایی (بخش کردن کلمات)

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر اعم از کوتاه و بلند و کشیده است. (برای این کار ابتدا باید هجاهای شعر را با فاصله بنویسیم.

- غالباً هجای کوتاه، بلند و کشیده «مصرع اول» - باید با نظم و ترتیب - در برابر هجاهای کوتاه، بلند و کشیده «مصرع دوم» قرار بگیرد.

- تعداد هجاهای مصرع اول با تعداد هجاهای مصرع دوم باید برابر باشند (اگر مصرع اول ۱۲ هجا دارد - مصرع دوم، هم باید ۱۲ هجا داشته باشد).

- هجای کشیده را به وسیله‌ی نقطه چین افقی جدا می‌کنیم: یعنی تبدیل به «یک هجای بلند سه حرفی» (کا) - و «یک هجای کوتاه یک حرفی یا دو حرفی» (= شت) می‌شود.

در بیت زیر: بین هجاها فاصله هست / هجاهای مصرع دوم با نظم و ترتیب در مقابل هجاهای مصرع اول قرار گرفته‌اند:

مَ	رَنَ	جان	دِ	لَمَ	را	کِ	این	مُرَ	غِ	وَحَ	شی
زِ	با	می	کِ	بَرَ	خا.....ست	مُش	کِلَ	نِ	شی	نَدَ	

— اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را بدست آوردیم، باید بدانیم که دو مصرع، یا یک بیت زمانی هم وزن هستند که:

۱. تعداد هجاهای دو مصرع باهم برابر باشند

۲. تعداد هجاهای کوتاه و بلند آنها در برابر هم قرار بگیرند.

که سعیت بود در ترازوی خویش»

«بخور تا توانی به بازوی خویش»

ی	ز	ب	نی	وا	تُ	تا	خُرُ	بُ	} الف. تقطیع هجایی مصرع اول:
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	
ی	ز	تَ	دَر	وَدَ	بُ	یَتَ	سَعَ	کِ	} مصرع دوم:
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U

(ب). نشانه هجایی:

می‌بینید که تعداد هجاهای کوتاه و بلند هر دو مصرع در مقابل هم قرار گرفته و از نظر امتداد (کوتاه و بلند) و شمارش با هم برابراند.

*در بخش اختیارات شاعری، هجای کشیده پایان مصرع (خویش) را توضیح خواهیم داد.

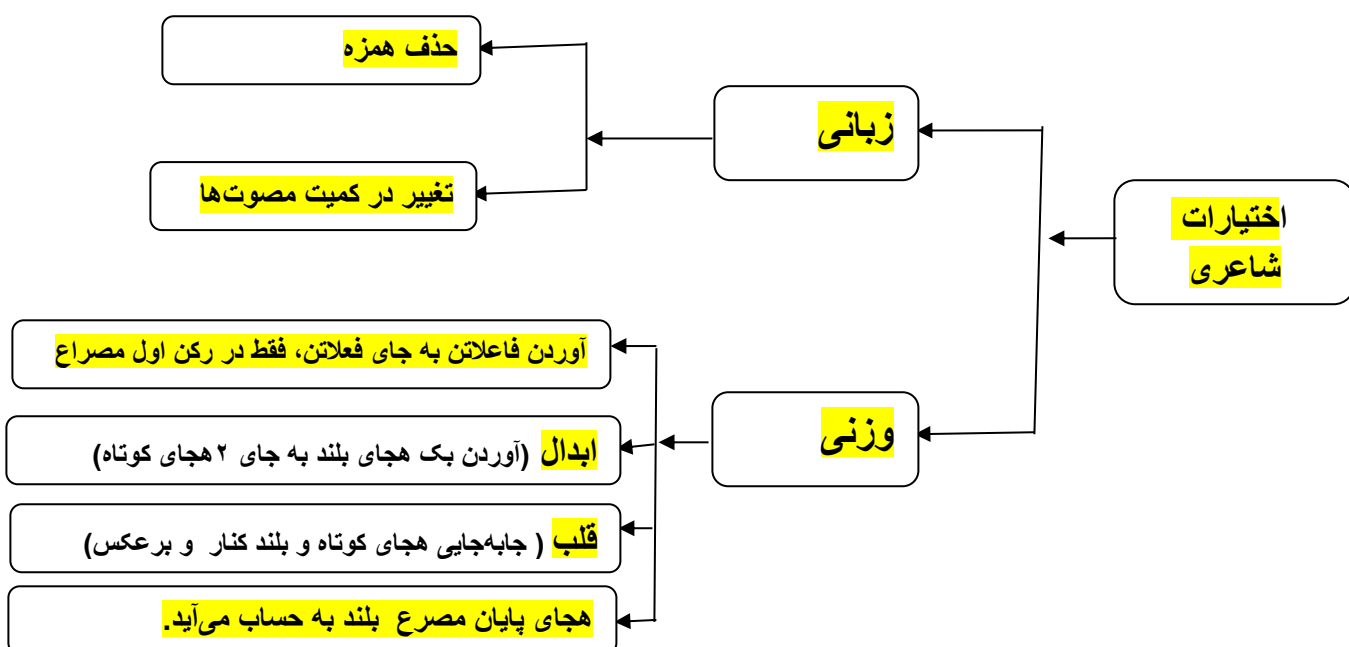
تقطیع هجایی کنید و نشانه هجا را بنویسید؟

- توانا بود هر که دانا بود - بخور تا توانی به بازوی خویش - نه صبو پیدا در این حالت نه آب

۱ - ۸ - اختیارات شاعری

هماهنگی موسیقایی مصراع‌ها بیانگر نظام و انسجام بافت آهنگین و همگونی چینش نشانه‌های آوایی است؛ گاهی تناسب آوایی، یکسانی و هم‌نوایی مصراع‌ها، دستخوش ناهمگونی‌ها و ناهماهنگی‌ها می‌شود — شاعران برای اینکه این ناهماهنگی را به همواری تبدیل کنند، و از ناهمواری‌های ایجاد شده، رهایی یابند، از قابلیت‌های بهره می‌گیرند که به آنها اختیارات شاعری می‌گویند.

قبلاً گفتیم واحد وزن در شعر فارسی مصراع است (برای آنکه از تقطیع کردن شعر مطمئن شویم و اختیارات شاعری را بهتر دریابیم - هجاهای مصرع دوم را به نظم و ترتیب، زیر هجاهای مصرع اول قرار می‌دهیم.



۱-۸-۱- اختیارات زبانی (تغییرات حاصله بر روی هجا):

اختیارات زبانی، قابلیت‌ها و تسهیلاتی در تلفظ برای شاعر فراهم می‌سازد تا به ضرورت وزن از آن استفاده کند، بدون آنکه موجب تغییر وزن شود

۱- حذف همزه: اگر قبل از همزه آغاز هجا، حرف صامتی بیاید (یعنی همزه بین یک صامت و یک مصوت قرار گیرد)، همزه حذف می‌شود:

کلمه «آب» (ء آ ب) با همزه شروع شده، اگر قبل از همزه صامتی بیاید، همزه حذف می‌شود؛ مانند «درآب» می‌شود: «دَرآب»

سعدی نظر از رویت کوتاه نکند هرگز
ور روی بگردانی در دامن آویزد

سعدی نَ ظَ رَزِ رویت کوته نَد هَر گِز // و ر ی بِ گر د ا نِی در د ا مَ نَ تا وی زد

در هجای ۵ مصرع اول و هجای دوازدهم مصرع دوم - همزه حذف شده، پس شاعر از اختیارات زبانی استفاده کرده است.

- اگر غم لشکرانگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم (حافظ)

- مَن از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را (حافظ)

- دَر آن حال پیش آدم دوستی
از او مانده بر استخوان پوستی (سعدی)

۲- تغییر در کمیت مصوت‌ها: شاعر در موارد خاصی مختار است به ضرورت وزن شعر - مصوت بلند را کوتاه تلفظ کند - یا مصوت کوتاه را بلند تلفظ کند.

الف). بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه:

گاهی شاعران بنا به ضرورت وزن، فتحه اضافه - کسره اضافه - / ضمه عطف یا ربط - (یا مصوت‌های کوتاه پایان

کلمه) را، بلند به حساب می‌آورند: «ب» را «با» تلفظ کنیم) - «ت» را «تی» تلفظ کنیم) - («خ» را «خو» تلفظ کنیم).

نسیم صبح را گفتم که با او جانبی داری
کز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید (سعدی)

نَ سی مِ صُب.....ح را گُف تَم کِ با او جا نِ بی دا ری

کَ زان جا نِب کِ او با شد صَ با عَن بر فِ شان آ ید

شاعر برای همسان کرده هجاهای مصرع اول و مصرع دوم، هجای سوم بیت اول «م» را بلند (می) تلفظ کرده است.

*شاعران به ندرت مصوت کوتاه - را بلند در نظر گرفته‌اند.

- به صد جان ار ز دآن رغبت که جانان
نخواهم گوید و خواهد به صد جان (خسرو و شیرین نظامی).

«و» ربط را به صورت کشیده تلفظ کرده تا هجای بلند به حساب آید.

- تو کجایی تا شوم من «چا کرت»
«چا رقت» دوزم کنم «شانه» سرت (مثنوی معنوی)

«ت» را به خاطر ضرورت وزن، بلند در نظر گرفته است و مصوت کوتاه، - در هجای نهم مصرع دوم (ن) بلند در نظر گرفته است

- نه سبو پیدا درین حالت نه آب خوش بین والله اعلم بالصواب (همان)

شاعر اولین هجای، مصرع اول (مصوت کوتاه -) را هجای بلند در نظر گرفته است.

*نکته: ضمه "تو" در همه جای مصراع - و فتحه "نه" در اول مصراع، بنا به ضرورت بلند می‌گردد

از درد ورم نموده یک چند

تو قلب فسرده زمینی

ب). کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند:

گاهی شاعر بنا به ضرورت وزن مصوت‌های بلند را، کوتاه تلفظ می‌کند. مثلاً «با» را «ب» تلفظ کنیم. - «تی» را «ت» تلفظ کنیم. - «خو» را «خ» تلفظ کنیم.

در کلماتی که به مصوت بلند «و» و «ی» ختم می‌شوند، اگر بعد از آن مصوت‌ها، مصوتی بیاید، شاعر اختیار دارد که مصوت‌های بلند «و» و «ی» را کوتاه تلفظ کند - (در ضمن میان دو مصوت، صامت «ی» قرار می‌گیرد، که آن را «ی» میانجی می‌گویند).

در دام فتاده آهویی چند محکم شده دست و پای در بند(نظامی)

دَر	دَا	م	فِ	تَا	دِ	آ	هُو	یِ	چَند
مَح	کَم	شَ	دِ	دَس	تَ	پَا	یِ	دَر	بَند	

- پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند

پِی	شِ	کَ	مَا	نِ	اَب	رُ	یِش	لَا	بِ	هَ	مِی	کُ	نَم	وَ	لِی	
گُ	شِ	کِ	شِی	دِ	اَس	تَ	زَان	گُ	شِ	بِ	مَنْ	نِ	مِی	کُ	نَد

در مثال فوق مصوت بلند «و» - در واژه «ابرو» - به ضرورت وزن کوتاه تلفظ شود تا با معادل خود در مصرع بعد همسان گردد. نکته: مصوت بلند «و» در کلمات یک هجایی «بو - رو - جو - مو و ...» هیچگاه کوتاه نمی‌شود - اما در کلمه «سو» - در صورت اضافه شدن به کلمه دیگر ممکن است کوتاه شود:

- پس سو ی کاری فرستاد آن دگر تا از این دیگر شود او با خبر

پَس	سُ	یِ	کَا	رِی	فِ	رِس	تَا	دَان	دِ	گَر	تَا	اَ	زِیْن	دِی	گَر	شَ	وَد	اَو	بَا	خَ	بَر
-----	----	----	-----	-----	----	-----	-----	------	----	-----	-----	----	-------	-----	-----	----	-----	-----	-----	----	-----

نکته: مصوت بلند «ی» در کلماتی مانند «بیا، گیاه، عامیانه، زیاد، سیاست، بیاموز، قیامت» و واژه‌هایی از این قبیل ... همواره کوتاه است:

- بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم

بِ	یَا	تَا	قَدَر	یِک	دِی	گَر	بِ	دَا	نِیْم	کِ	تَا	نَا	گَه	زِ	یِک	دِی	گَر	نَ	مَا	نِیْم
----	-----	-----	-------	-----	-----	-----	----	-----	-------	----	-----	-----	-----	----	-----	-----	-----	----	-----	-------

*تغییر هجای بلند به کوتاه = اگر هجای بلندی دومین حرفش "و" یا "ی" باشد و بعد از آن هم حرف "ی" دیگری بیاید بنا به ضرورت کوتاه می‌گردد.

آن کس که نه آدمی است، گرگ است آهو کشی آهویی بزرگ است

*"و" عطف یا ربط به شکل ضمه‌ای بر سر حرف قبل از خود می‌آید و باز حکم هجای پایان کلمه را به خود می‌گیرد

بیا تا گل برافشانیم و می درساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

۱- ۸- ۲- اختیارات وزنی (تغییرات حاصله بر روی ارکان):

اختیارات وزنی، امکان تغییراتی کوچک در وزن است، تغییراتی که گوش فارسی زبانان، آنها را عیب نمی‌شمارد؛ این اختیار را که در وزن و آهنگ شعر مربوط می‌شود، اختیارات وزنی می‌نامند.

۱- بلند بودن هجای پایان مصراع

یکی از اختیارات وزنی، بلند بودن هجای پایان مصراع است؛ این ساده‌ترین نوع اختیارات شاعری است، زیرا دانش‌آموز در یک نگاه متوجه می‌شود. (همین که هجای پایانی مصراع «هجای کشیده» یا «هجای کوتاه» باشد، متوجه می‌شویم شاعر از اختیارات شاعری استفاده کرده است).

سرو را مانی ولیکن سرو را رفتار نه	ماه را مانی ولیکن ماه را گفتار نیست (سعدی)
سَـرِ... و را مانی وَ لی گن	سَـرِ... و را رَف تا... ر ن
ما... ه را مانی وَ لی گن	ما... ه را گُف تا... ر نیست
گر دلم از شوق تو دیوانه شد عیش مکن	بدر بی نقصان و زر بی عیب و گل بی خار نیست
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند	بگفت انده خرد و جان فروشند
تا کی به تمنای وصال تو یگان	اشکم شود، از هر مژه چون سیل روان

در مثال‌های فوق، هجای پایانی مصراع گاهی کشیده و گاهی کوتاه است، اما شاعر آن را بلند به حساب آورده و در وزن شعر خللی ایجاد نکرده است.

۲- آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (فقط در رکن اول مصراع).

شاعر فقط در اولین رکن مصراع اول - و اولین رکن مصراع دوم - می‌تواند فاعلاتن را به جای فعلاتن بیاورد

-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU
-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU	-- UU

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است غرض این است و گرنه دل و جان این همه نیست (حافظ)

آز	د	ل	جان	ش	ر	ف	ص	ب	ت	جا	نان	غ	ر	ص
غ	ر	ضی	نس	ت	و	گر	ن	د	ل	جان	این	ه	م	نیست
U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-	U-

چنانچه مشاهده می‌شود، در بیت بالا، شاعر چهار بار از اختیار شاعری استفاده کرده است:

(الف). شاعر در اولین رکن مصراع اول - به جای فعلاتن «فاعلاتن» آورده است (اختیار وزنی)

(ب). شاعر در هجای سوم مصراع اول هجای کوتاه را به جای بلند آورده (اختیارات زبانی: تغییر در کمیت مصوت‌ها)

(ج). شاعر در هجای هفتم، مصراع اول، هجای کوتاه را به جای بلند آورده (اختیارات زبانی: تغییر در کمیت مصوت‌ها)

(د). شاعر در هجای هشتم مصراع دوم، هجای کوتاه را به جای بلند آورده (اختیارات زبانی: تغییر در کمیت مصوت‌ها)

۳- ابدال:

شاعر می‌تواند به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU)، یک هجای بلند (-) بیاورد، اما عکس آن صادق نیست (یعنی نمی‌تواند به جای یک هجای بلند «-»، دو هجای کوتاه «UU» بیاورد). شاعر می‌تواند به جای، فعلن، «فع لن» بیاورد - به جای مفتعلن، «مفعولن» بیاورد - به جای فعلاتن، در رکن دوم، «مفعولن» بیاورد.

هرچه داری اگر به عشق دهی کافر مگر جوی زیان بینی (هاتف اصفهانی)

هَر چِ دا ری آ گر بِ عَش.....قِ دَ هی (مصرع اول ۱۱ هجا)
 کَا فِ رَمِ گر جُ وی زِ یان بی نی (مصرع دوم ۱۰ هجا).

شاعر در رکن سوم مصرع اول، «فعلن UU -» آورده است؛ اما در رکن سوم مصرع دوم، یک هجای بلند را به جای دو هجای کوتاه آورده است (به عبارتی: «فع لن - -» را به جای «فعلن UU -» آورده است).

* در ضمن شاعر در رکن اول مصرع دوم از اختیارات وزنی استفاده کردن است (آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن)

- آمد نروز هم از بامداد آمدنش فرخ و فرخنده باد (منوچهری).

- می‌کوش به هر ورق که خوانی کان دانش را تمام دانی (لیلی و مجنون نظامی).

هر چند معیار تعیین وزن شعر «دو هجای کوتاه» است. اما شاعر در بیت فوق مفعولن «- - -» را به جای مستفعل «- - UU» آورده است (به عبارتی معیار تعیین وزن شعر دو هجای کوتاه است، یعنی در تعیین وزن نمی‌گوییم «فع لن» بلکه می‌گوییم «فعلن»).

* «ابدال» معمولا در دو هجای ما قبل آخر (رکن پایانی) بسیار رایج است و حتی ممکن است در تمام مصرع‌های یک شعر بکار رود.

* در ارکانی مانند «مفتعلن: UU -» و «فعلاتن: UU -» و «مستفعل: UU -» کاربرد آن کم است (یعنی شاعر بنا به ضرورت، می‌تواند به جای هر یک از اینها «مفعولن: - - -» بیاورد؛ اما معیار تعیین وزن همان دو هجای کوتاه می‌باشد)

- چو بشنوی سُخَنِ اهلِ دل مَگو که خَطاست سُخَنِ شناس نه‌ای جانِ مَن خَطَا این جاست

۴- قلب :

شاعر بنا به ضرورت وزن می تواند یک هجای کوتاه (U) و یک هجای بلند (-)، کنار هم را جا به جا کند.



کیسه هنوز فربه است از تو از آن قوی دلم چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری

ک	س	ه	ن	و	ز	ف	ر	ب	ه	س	ت	ا	ز	ا	ن	ق	و	ی	د	ا	م
چ	ر	چ	خ	ا	ق	ا	ن	ی	گ	ر	س	ر	س	د	ب	ل	ا	غ	ر	ی	

در رکن دوم، مصراع دوم - شاعر به جای مفاعیلن (U - U -)، مفتعلن (U U -) آورده است (کاربرد این قابلیت وزنی بسیار کم است مثل مفتعلن (U U -) به مفاعیلن (U - U -) رخ می دهد.

نکته: در همسان دولختی، هجای پایانی رکن دوم، حکم هجای پایان مصرع را دارد، در نتیجه چه کوتاه باشد چه کشیده، بلند به حساب می آید.

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد (خاقانی)

۱-۹- تقطیع به ارکان

در تقطیع به ارکان یک مصرع به چند پاره (یا چند رکن — یا چند خانه) تقسیم می شود. این رکن ها ممکن است تکرار یک رکن - یا تکراری یکی در میان - یا متفاوت باشند.

به قول دوست شاعر، مولوی عزیز: «چون که با کودک سر و کارت فتاد هم زبان کودکي باید گشاد»

— وقتی به قصابی می روی، به قصاب می گویی این «مرغ و برام کبابی کن» — و قصاب آن را قطعه قطعه می کند — اگر کلمات شعر را، بخش کردیم و هر بخش را با فاصله نوشتیم — به عبارتی بصورت گوشت کبابی قطعه قطعه و ریز شدن، آن شعر را تقطیع هجایی کرده ایم.

-- تقطیع به ارکان، زمانی است که، به قصاب بگویم، این «مرغ و برام سه تیکه یا چهار تیکه کن»، و قصاب آن را به چهار قسمت یا سه قسمت تقسیم کند — اگر ما هجاهای شعر را به سه قسمت یا چهار قسمت تقسیم کنیم، «تقطیع به ارکان» انجام داده ایم.

توانا بود هر که دانا بود	ز دانش دل پیر برنا بود
← تقطیع هجای	← تقطیع هجای
تَ وَا نَا بُ وَد	هَر کِ دَا نَا بُ وَد
← نشانه هجایی	← نشانه هجایی
- U - - U	- U - - U
← تقطیع به ارکان	← تقطیع به ارکان
تَ وَا نَا	بُ وَد هَر
کِ دَا نَا	بُ وَد

اکنون با در نظر گرفتن موارد گفته شده و اختیارات شاعری، خط عروضی یا هجاهای تقطیع شده (۳ به ۳) یا (۴ به ۴) یا (۴ به ۳) یا (۳ به ۴) به گونه ای تقطیع به ارکان کنید که در زیر مجموعه اوزان «همسان یک لختی»، یا «همسان دولختی»، یا «ناهمسان» قرار گیرند و به صورت آشفته نیاید.

*در تقطیع به ارکان اولویت با اوزان همسان (همسان یک لختی) است. مثلاً در بر خورد با تقطیع هجایی داده شده، دانش آموز، تا زمانی که مهارت لازم و به دست می آورد، بهتر است مراحل زیر را اجرا کند تا به نتیجه درستی دست یابد.

-- UU -- UU -- UU -- UU

- ۱ - چهارتا، چهارتا، جدا کند: -- UU -- UU -- UU -- UU
- ۲ - سه تا سه تا، جدا کند: - UU - UU - UU - UU - UU - UU
- ۳ - سه به چهار جدا کند: - UU - UU - UU - UU - UU - UU
- ۴ - چهار به سه جدا کند: - UU - UU - UU - UU - UU - UU

وزن های مادر یا وزن های اصلی

نام وزن	علامت هجایی	نام بحر
۱ - فعولن	--U	مقارب
۲ - فاعلاتن	--U-	رمل
۳ - مفاعیلن	---U	هزج
۴ - مستفعلن	-U--	رجز

قبلا گفتیم: به شکل دیداری: هجای کوتاه ۱ حرف است. هجای بلند ۲ حرف است. هجای کشیده ۳ حرف است.

ف	عو	لن	فا	ع	لا	تن	م	فا	عی	لن	مس	تف	ع	لن
1	2	2	2	1	2	2	1	2	2	2	2	2	1	2
U	-	-	-	U	-	-	U	-	-	-	-	-	U	-

عرب‌ها به چهار (۴) می‌گویند رابع، در عروض آگه شعری دارای چهار خانه باشد، به آن می‌گویند مربع

عرب‌ها به شش (۶) می‌گویند سادس، در عروض آگه شعری دارای شش خانه باشد، به آن می‌گویند مسدس

عرب‌ها به شش (۸) می‌گویند ثامن، در عروض آگه شعری دارای هشت خانه باشد، به آن می‌گویند مئمن

که سعیت بود در ترازوی «خویش»

«بخور تا توانی به بازوی خویش»

الف: تقطیع هجایی	مصراع اول: بُ	خُر	تا	تُ	وا	نی	بِ	با	زو	ی	خیش
	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
مصراع دوم: کِ	سَع	یَت	بُ	وَد	دَر	تَ	را	زو	ی	خیش	

ب. نشانه هجایی: - U - - U - - U - - U

بهترین شیوه ممکن این است که ما بیت‌ها را مانند بیت فوق تقطیع هجایی کنیم، زیرا این شیوه در سریع ترین زمان

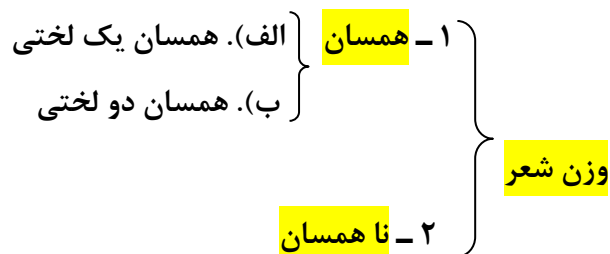
ممکن ما را متوجه اختیارات شاعری می‌کند - و ما را در تشخیص وزن شعر، و تقطیع به ارکان کمک می‌کند.

* اگر به این شیوه تقطیع کردیم، خانه‌های به دست آمده را بر «دو» ضرب می‌کنیم.

اگر دو خانه بود: $2 \times 2 = 4$ (مربع) - اگر سه خانه بود: $3 \times 2 = 6$ (مسدس) - اگر ۴ خانه بود: $4 \times 2 = 8$ (مئمن)

* اگر تعداد هجا در تمام خانه مساوی بود می‌نویسیم: سالم * اگر یک هجا از آخرین خانه یا آخرین رکن کم بود می‌نویسیم: محذوف

* حالا در مورد بیت بالا می‌نویسیم = وزن: فعولن بحر: مقارب محذوف (چون رکن آخر در قیاس با بقیه «یک هجا» کم دارد)



*یک لختی: اصطلاح «یک لختی» در کتاب درسی نیامده، آن را اضافه کردم تا ذهن دانش‌آموزان را از خطا بازدارم.

وزن‌های همسان یک لختی سالم (یک‌لخت یا یک‌رکن، سه‌بار - یا چهاربار تکرار می‌شود، بدون کم و زیاد شدن هجا)

وزن	نشانه هجایی	در یک مصراع سه بار تکرار شود	در یک مصراع چهار بار تکرار شود
فعولن	--U	--U --U --U	--U --U --U
فاعلاتن	--U-	--U- --U- --U-	--U- --U- --U-
فعلاتن	--UU	--UU --UU --UU	--UU --UU --UU
مفاعیلن	---U	---U ---U ---U	---U ---U ---U
مستفعلن	-U--	-U-- -U-- -U--	-U-- -U-- -U--
مفتعلن	-UU-	-UU- -UU- -UU-	-UU- -UU- -UU-
مفاعِلن	-U-U	-U-U -U-U -U-U	-U-U -U-U -U-U
فاعِلن	-U-	-U- -U- -U-	-U- -U- -U-

آموزش و پرورش منطقه ۱۷ تهران - دبیرستان ابوریحان بیرونی - تاج خندان

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

همه اسمند و توجسمی همه جسمند و تو روحی

چه صحرايي، چه خضرايي، چه درگاهي نمي‌دانم

چو رأی عاشقان گردان چو طبع بيدلان شيدا

تا که رسیدم بر تو، از همه بيزار شدم

سايهٔ او گشتم و او، بُرد به خورشيد مرا

به دشت پر ملال ما پرنده پر نمي‌زند

به نازی که لیلی به محمل نشیند.

وان دل که با خود داشتیم، با دلستانم می‌رود..

بر درت شاه من جز ملک ره نیافت

فاعلاتن): روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

فاعلاتن): تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی تو رحیمی

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند

مفاعیلن): در این درگاه بی‌چونی، همه لطف است و موزونی

برآمد قیرگون ابری ز روی نیلگون دریا

مفتعلن): یار شدم یار شدم، با غم تو یار شدم

مژده بده مژده بده یار پسندید مرا

مفاعِلن): در این سرای بی‌کسی کسی به در نمی‌زند

فعولن): غمش در نهانخانه دل نشیند

مستفعلن): ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می‌رود

فاعِلن): چون رخت ماه من بر فلک مه نتافت

وزن های همسان یک لختی محذوف (یک لخت یا یک رکن، سه بار - یا چهار بار تکرار می شود، اما رکن آخر در قیاس با رکن های قبل از خود، یک هجا کم دارد)

وزن	نشانه هجایی	در یک مصراع ممکن است سه بار تکرار شود (منهای هجای پایانی = حذف هجای پایانی)	در یک مصراع ممکن است چهار بار تکرار شود (منهای هجای پایانی = حذف هجای پایانی).
فعولن	-- U	- U -- U -- U	- U -- U -- U
فاعلاتن	- U -	- U - - U - - U -	- U - - U - - U -
فعلاتن	-- UU	- UU -- UU -- UU	- UU -- UU -- UU
مفاعیلن	--- U	-- U --- U --- U	-- U --- U --- U
مستفعلن	- U --	U -- - U -- - U --	U -- - U -- - U --
مفتعلن	- U U -	U U - - U U - - U U -	U U - - U U - - U U -
مفاعِلن	- U - U	U - U - U - U - U - U	U - U - U - U - U - U
فاعلن	- U -	U - - U - - U -	U - - U - - U -

در مثال های بالا هجای پایانی اگر کوتاه (U) باشد آن را خط می زنیم و به جای آن هجای بلند (-) می گذاریم.

فاعلاتن): محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت	مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست
من غلام آن مس همت پرست	کاو به غیر کیمیا نارد شکست.
فعلاتن): روز هجران و شب فرقت یار آخر شد	زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
داد معشوقه به عاشق پیغام	که کند مادر تو با من جنگ
مفاعیلن): نخستین بار گفتش کز کجایی	بگفت از دار ملک آشنایی
فعولن): خدایا به خواری مران از درم	که صورت نبندد دری دیگرم
چنین گفت موبد به شاه جهان	که درد سپهد نماند نهان
مفتعلن): ای نفس خرم باد صبا	از بر یار آمده ای، مرحبا
پیش و بسی بست صف کبریا	پس شعرا آمد و پیش انبیاء

تذکر: چون ممکن است شما را با شعر نیمایی روبرو کنند، دانش آموز باید بیت های بیشتری را تمرین کند تا در تقطیع هجایی و تقطیع به ارکان دچار مشکل نشود.

– وزن‌های همسان دو لختی

وزن	نشانه هجایی	دو وزن در یک مصرع یکی در میان تکرار شود (عین لف و نشر)
مفتعلن مفاعِلن	- U - U - U U -	U - U - U U -
فعلات فاعلاتن	-- U - U - U U	- U - U - U - U U
مفعول مفاعیلن	- - - U - - - U	- - - U - - - U
مفاعِلن فعلاتن	- - U U - U - U	- U U - U - U
فع لن فعولن	- - U - -	- U - -
مفعول فاعلاتن	-- U - U - -	- U - U - -

در نگاه اول متوجه می‌شویم:

- در همسان دولختی، ما هیچ وقت با مصرع‌های سه رکنی روبرو نمی‌شویم
 - هجای پایانی نیم مصرع اول، حکم هجای پایان مصرع را دارد (یعنی هجای پایانی رکن دوم باید بلند باشد)
- اکثر اوزان شعر فارسی دارای نظم تکراری است، در نتیجه نظم تکراری بر وزن متناوب ترجیح دارد

مفتعلن مفاعِلن): تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او	زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
فاعلات فاعلاتن): به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن	پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
مفعول مفاعیلن): هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان	که شبی نخته باشی به درازنای سالی
فع لن فعولن): چندان که گفتم غم با طیبیان	چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
مفاعِلن فعلاتن): وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم	ایوان مداین را، آیینۀ عبرت دان
مفعول فاعلاتن): یک عمر دور و تنها، تنها به جرم اینکه	ور روی بگردانی، در دامن آویزد.
مفتعلن فاعِلن): فتنه برانگیخت دل خون شهان ریخت دل	درمان نکردند مسکین غریبان
کرد گلوپر زیاد قمری سنجاب پوش	شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم
	او سر سپرده می‌خواست، من دل سپرده بودم
	گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت
	با همه آمیخت دل، گر چه جدا می‌رود
	کبک فرو ریخته، مشک به سوراخ گوش

وزن	علامت هجایی	در یک مصراع ۳وزن یا ۴ وزن مختلف می‌آید
مفعول مفاعیلن فعولن	U-- U-U - --U	U-- U-U - --U (۳وزن مختلف آمده)
مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن	U-- U-U - --U - --U	U-- U-U - --U - --U (۴وزن متفاوت ذکر شد)
مفعول مفاعیلن مفاعیلن	U-- U-U - --U -	U-- U-U - --U (۳ وزن متفاوت ذکر شده)
مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن	U-- U-U - --U U -U -	U-- U-U - --U -U - (۴وزن متفاوت ذکر شد)

آموزش و پرورش منطقه ۱۷ تهران - دبیرستان ابوریحان بیرونی - تاج خندان

آنچه مشاهده می‌شود هر رکن دارای وزن مختلفی است و ما را با تکرارهای منظمی که در اوزان هم‌سان یک لختی و دولختی که قبلاً خواندیم و مرور کردیم، روبرو نمی‌کند.

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن): در من منگر تا دگران چشم ندارند

کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی

مفعول مفاعیل مفاعیل فعل): ای سرو روان باد خزانت مرساد

ای چشم جهان چشم بدانت مرساد

مفعول مفاعیلن مفاعیلن): از کرده خویشتن پشیمانم

جز تو به ره دگر نمی‌دانم

مفعول مفاعیلن فعولن): ای سرو بلند قامت دوست

وه وه که شمایلت چه نیکوست

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن): از در درآمدی و من از خود به در شدم

ای گنبد گیتی ای دماوند

فاعلاتن مفاعیلن فعولن): مور گرد آورد به تابستان

گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

مفتعلن فاعلات مفتعلنن فع): دیده اهل طمع به نعمت دنیا

تا فراغت بود زمستانش

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن): در من منگر تا دگران چشم ندارند

پر نشود همچنان که چاه به شبنم

مفعول مفاعیل مفاعیل فعل): ای سرو روان باد خزانت مرساد

کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی

مفعول مفاعیلن مفاعیلن): از کرده خویشتن پشیمانم

ای چشم جهان چشم بدانت مرساد

مفعول مفاعیلن مفاعیلن): از کرده خویشتن پشیمانم

جز تو به ره دگر نمی‌دانم

تاج خندان

زمستان ۱۳۹۸

امیدوارم که بختتان چون نامم خندان آید.